

## دو عمل بسیار بسیار شرم آور دوران ما

دو عمل، شاید از جمله شرم آور ترین اعمال، حتی از خود کشتار سیستماتیک درنده خویان خلق و پرچم و کشتارهای بی حسابی تعداد زیاد احزاب به اصطلاح اسلامی چه در دوران جنگ های تنظیمی در شهر کابل و چه در جریان به اصطلاح جهاد علیه حکومت خلق و پرچم و روس ها و کشتارهای هلاکو مانند دوستم هم، در عمر کشور ما باشد، که شنیدن آن بدون تردید، گذشته از ایجاد تحریک غیر قابل توصیف و منتهای برافروختگی و غضب، مو را در بدن راست میکند.

یکی از این دو عمل، دفاعی است که برخی از انسان های ناانسان، بی عاطفه و جنایتکار مربوط به حزب خلق و پرچم و دولت به اصطلاح دموکراتیک خلق افغانستان به اشکال متنوع - به نحوی آشکار یا به شکل تلویحی و ضمنی - از کشتارهایی دورانی که این حزب و این دولت، به زور و به اتکای نظامیان شوروی، بر اریکه قدرت در افغانستان تکیه زده بودند، با پروئی تام و تمام میکنند. کشتارهایی که با هیچ تدبیر و ترفند و با هیچ زبان و کلام پنهان کردن و انکار آن ممکن و میسر نیست. همانگونه که جنایات احزاب جنایت پیشه به اصطلاح اسلامی قابل کتمان نیست؛ باوجودی همه تلاش های پیروان این احزاب در کتمان و انکار آن جنایات ها و خیانت ها!

چنین کاری را، به نظر من، بدون کدام تشویش و تردید، میتوان انتهای بی حیائی و بیشرمی آنانی که به "پل و پت" کردن، انکار یا دفاع آن اعمال وحشیانه میپردازند، به حساب آورد. من، از برای این که، این ها - فعلاً سخن من به دلیل نشر لست پنجهزار نفری که در برخی رسانه ها نمودار شده است متوجه خلقی ها و پرچمی هاست - با چنین جرأتی به انکار، یا به دفاع از آن همه جنایات آشکار و دور از عقل انسانی میپردازند، متأسفانه نتوانستم سخنی مناسبی پیدا کنم، با آنکه برخی از دوستان به این عقیده هستند که کاری وجود ندارد که من برای آن سخنی نداشته باشم! عادت پنهان کردن یک عمل نادرست و ناشایست، مکتوم یا نیمه مکتوم، چه قصدی و چه غیرقصدی، از چندین هزاران سال، از زمانی که تقسیم اموال و املاک بین انسان ها صورت گرفت و فرق بین انسان هایی که میلیون ها سال با هارمونی کامل در کنار هم زندگی میکردند بوجود آمد، وجود دارد، اما چنین توجیه گری، پنهان کاری یا انکاری از چنین اعمال نفرت انگیز آشکار و غیر قابل انکار، آنهم به شکل گروهی، واقعاً شرم آور است و واقعاً جرأت میخواهد.

و عمل دوم، انتخاب دوستم به صفت معاون رئیس جمهور از طرف یکی از روشنفکران افغانی تیپ روشنفکران غرب، یعنی جناب داکتر صاحب اشرف غنی احمدزی است. جنایات بی حصر و حساب دوستم، هم در دوران زمامداری کارمل، هم در دوران حکومت نجیب، هم در روزهایی که جنگ های تنظیمی در شهر کابل جریان داشت و هم جنایات کندوز و دشت لیلی و بالاخص مزار، چیزی نیست که مردم افغانستان و مردم جهان از آن بی اطلاع باشند. افسوس که مردم ما، آنانی که از جزئیات کارنامه های چرکین و ننگین دوستم آگاه هستند و دست به قلم شان هم خوب است، احساس مسئولیت نمی کنند و آنچه را که بخشی عبرت انگیزی از تاریخ ماست، به قلم نمیآورند! آنانی هم که مینویسند، یا فرمایشی مینویسند و یا به یک منطقه و یک قوم، غالباً به منطقه و قوم خود، میپردازند و به تعریف خود و قوم و منطقه خود میپردازند.

نیازی به گفتن نیست که هیچ درجه دار حزبی ارتش، پولیس و امنیت ملی نیست که در دوران حکومت چهارگانه خلق و پرچم مرتکب جنایت یا جنایاتی نشده باشد. همه به نوبه و به قدر توان خود، تا دست شان رسیده، چه در جبهه و چه در زندان و چه حین تحقیق و شکنجه، گاهی هم از روی تفنن و گاهی هم برای شرط بندی، مرتکب کشتار مردم، حتی مرتکب کشتار اطفال و زنان بی پناه و بی گناه نشده باشد، ولی بی ناموسی ها و کشتارهایی که بدست دوستم و افراد وی در سرتاسر افغانستان آن دوره به دستور

کارمل و نجیب و بعد ها با تبانی با ربانی - مسعود، حکمتیار و مجددی و با آمدن امریکائی ها به افغانستان اتفاق افتیده است، از حد و حساب بیرون است.

جنايات دوستم، طوری که یادآور شدم، از نظر هیچ انسانی شریف و صاحب وجدان پوشیده نیست. خود اشرف غنی احمد زی هم، در دوران انتخابات قبلی به این موضوع بطور آشکار اذعان داشته بود، اما باوجود این، با همه حرف های مردم و با همه اعترافات خود اشرف غنی احمدزی در ارتباط جنايات و جنایت پیشه بودن دوستم و معذرت خواهی اخیر شخص اخیرالذکر از جنگ هائی که طی آن ها هزاران انسان را با بی رحمی تمام کشته است و صد ها پسر و دختر و زن شوهر دار مردم را بی سیرت و بی عفت نموده و دارائی های شان را به یغما برده است - معذرتی که به هیچ وجه و به هیچ عنوان قابل پذیرش نیست -، اینک همین شخص - اشرف غنی احمدزی - به دلیلی اینکه قسمتی از قوم ازبک از دوستم پشتیبانی میکنند و پشتیبانی آن ها بزعم اشرف غنی احمدزی میتواند در امر انتخابات ریاست جمهوری به نفع جناب داکتر صاحب تمام شود، وی را به صفت معاون خویش معرفی میکند و وقتی که از وی پرسیده میشود که شما در انتخابات قبلی دوستم را جانی و آدمکش و این و آن نامیدید، پیام می فرستد که من اشتباه نموده بودم. زمان از روی واقعیت ها پرده برمیدارد. دوستم، اگر نیک دیده شود، یک فرشته است! آنچه من قبلاً گفته بودم واقعیت ندارد! (تعبیرسخنان سخن گوی اشرف غنی احمدزی). اگر کسی از من، نگارنده ای سطور، بپرسد که اوج بیشرمی کجاست؟ بدون تأمل و تأخیر خواهم گفت: آنجا که اشرف غنی احمدزی یکصد و هشتاد درجه میچرخد؛ جمع انکار یا دفاع بیشرمانه جمعی از ناکسان خلقی - پرچمی از جنايات غیرقابل بخشش خلق و پرچم در دوران قدرت و زعامت شان و دفاع بیشرمانه جمعی از منسوبین احزاب به اصطلاح اسلامی از جنايات نفرت بار این احزاب در طول موجودیت آنها.

این عمل اشرف غنی احمدزی مرا بیاد آن گفته معرف برخی از انسان ها انداخت که میگفتند و میگویند: " سیاست پدر و مادر ندارد." یعنی برای کسب قدرت از هر وسیله ای که ممکن است، مشروع و نامشروع، مجاز و غیرمجاز و پاک و ناپاک، میتوان استفاده کرد، حتی اگر به قربانی پدر و مادر منتج گردد. اما، من این گفته را چنین اصلاح و تعدیل میکنم که سیاست نه، بلکه سیاستمدار بد و تشنه قدرت و خودبین و خودمحور و بی آبرو است که پدر و مادر و خواهر و برادر و وطن و وطندار و شرف و عزت ندارد و برای رسیدن به قدرت - که بهترین راه رسیدن به ثروت و شهرت است - به هر گونه خفت و خواری و بی آبروگی دست میزند.

نصیب اشرف غنی احمد زی، بدون شک و تردید، با همه این رسوائی و کثافت کاری، نه قدرت خواهد بود و نه چوکی ناپایدار ریاست جمهوری. نظر خیلی ها بر این است که نصیب وی اگر شکست هم نبوده باشد، با انتخاب دوستم به صفت معاون خویش صد در صد شکست خواهد بود و آنچه از این معامله گری های خوارکننده تا ابد بر پشانی ایشان به عنوان لکه ننگ دیگری باقی خواهد ماند، بدنامی انتخاب یک خونخوار جنایت پیشه ای که بوئی هم از حرمت و کرامت انسان و حقوق اولیه وی نبرده است به صفت معاون وی خواهد بود؛ که مبارکش باد!!!